

بن‌مایه‌های نیایش در مثنوی‌های عطار الهی‌نامه، اسرار نامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه

دکتر رضا اشرف‌زاده

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

راضیه رضازاده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

(تاریخ دریافت: // تاریخ پذیرش: //)

چکیده

دعا و نیایش در ادیان به ویژه جهان اسلام از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. بشر به اعتبار سرشت حقیقت‌جویی همیشه به دنبال تکیه‌گاهی بوده تا روح تشنه خود را سیراب کند. دعا صمیمی‌ترین شیوه ارتباط بین بنده و خداوند است که هر کس به فراخور مرتبه وجودی خود به ساحت مقدس الهی تمسک می‌جوید.

در این پژوهش ضمن بررسی مفهوم دعا و نیایش و ضرورت آن، اشعار نیایشی در مثنوی‌های عطار «الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه» استخراج شده و به بررسی جهان‌بینی عطار و رابطه‌اش با خدا، نیز تقسیم‌بندی اشعار از نظر بن‌مایه‌های مفهومی نیایش و موارد مشابه آن در صحیفه سجادیه و... مورد بررسی قرار گرفته است.

عطار شاعر عارفی است که نیایش‌هایش ویژگی عارفانه خاصی دارند و اسرار دعا و نیایش را با زبانی ساده و صمیمی و گاه با بی‌پروایی خاصی از زبان و یا شخصیت حکایت‌هایش بیان می‌کند.

واژه‌های کلیدی: خدا، انسان، عطار، دعا و نیایش

مقدمه

نیایش و دعا را می‌توان جوهره‌ی همه ادیان دانست. نقطه آغاز حرکت، روزنه‌ی امید، تقویت دل و کسب فیض و رحمت الهی است. بی‌تردید مقوله نیایش امری است که ریشه در ژرفای جان و فطرت بشر دارد و به تصریح آیات قرآن، هدف از آفرینش چیزی جز شناخت و معرفت و عبادت خداوند نیست. در قرآن درباره‌ی ارتباط بنده و خدا آیات فراوانی دیده می‌شود. از جمله آنجایی که خداوند متعال می‌فرماید «ادعونی استجب لکم» (مؤمن / ۶۰) «بخوانید مرا تا استجابت کنم شما را.»

فطرت حقیقت‌جویی و معرفت‌طلبی سبب شده انسان از همان ابتدای خلقت به دنبال تکیه‌گاهی استوار باشد تا روح تشنه خود را سیراب کند و در برابر درد فراق معشوق ازلی و مشکلات زندگی از فشار روحی خود بکاهد. پس با دعا و نیایش به بارگاه کبریایی حضرت حق تمسک جُسته و ارتباط محکم و استواری بین جان و جانان برقرار می‌سازد. ادبیات فارسی یکی از جلوه‌های توجه به خداوند و شناخت اوست. به خصوص در ادبیات عرفانی، تصوف و عرفان مضمون عمده‌ی همه آثار عطار است و مثنوی‌های عطار متضمن شعر تعلیمی صوفیانه هستند. در این نوشتار ابیاتی از منظومه‌های «الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه» که دارای جنبه‌های عرفانی و نیایش هستند استخراج شده و ضمن تقسیم‌بندی اشعار از نظر مفهوم نیایش در مواردی مشابه با صحیفه سجادیه که به‌عنوان گنجینه‌ی مهم دعا و نیایش شیعه محسوب می‌شود مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

پیشینه‌ی پژوهش

دعا و نیایش مفهومی آشنا در فرهنگ دینی تمام ادیان دارد. تاریخچه مناجات در اصل به زندگی بشر از ابتدای خلقت آغاز می‌شود؛ لیکن آنچه به‌صورت علمی و مکتوب تحت عنوان مناجات در آثار منظوم و مثنوی آمده محدود و متفاوت است. مناجات‌های منظوم و مثنوی نسبت به راز و نیازهای شفاهی در طول تاریخ بسیار اندک بوده است و یکی از دلایل آن این است که اغلب مناجات‌ها در خلوت و تنهایی صورت می‌گرفته و فرد مناجات‌کننده به دور از چشم دیگران راز و نیاز داشته و این راز و نیازها مکتوب نشده‌اند. دلیل دیگر این

است که گاهی مناجات‌ها به شکل شکوه و نجوا صورت می‌گرفته و شاید محتوی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی نداشته و نیازی به حفظ و مکتوب شدن آن‌ها نبوده است.

(داوودی، ۱۳۸۰، ۴۳)

در قدیمی‌ترین آثاری که از ادیان مختلف به جا مانده است، دعا و نیایش اهمیت خاصی دارد و یکی از اصیل‌ترین بُعد وجودی انسان را نیایش و پرستش معبود می‌دانند. در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «و مالی اعبُدُ الذی فطرنی و الیه ترجعون» (یس / ۲۲) «برای چه آن خدایی که مرا می‌آفریند و به سوی اوست بازگشت من، عبادت نکنم» برای ادعیه نیز منابعی وجود دارد که در آن‌ها به تفسیر و تعبیر دعا و انواع و چگونگی تأثیر بیشتر دعا و برآورده شدن حوائج و نیز موانع استجاب دعا پرداخته شده است. از جمله آثاری که در این زمینه برای نمونه می‌توان نام برد: ابراهیم غفاری (۱۳۷۳) در کتاب «آیین نیایش» درباره فضیلت و اهمیت نیایش، مقدمات و آداب قبل از نیایش ... مباحثی مطرح کرده است. سید رضا باقریان موحد (۱۳۸۷) در کتاب «سفینه نیایش» که در آن برگزیده‌ای از نیایش‌های منظوم ادب فارسی از آغاز تا عصر حاضر بررسی شده است. کتاب‌ها و مقالاتی نیز به کوشش فرهیختگان جهان اسلام به زبان فارسی نوشته و ترجمه شده‌اند. در زمینه مثنوی‌های عطار و موضوع نیایش به پایان‌نامه‌هایی بر می‌خوریم که در آن‌ها به‌طور کلی به مبحث نیایش در اشعار شاعران برجسته سبک عراقی و یا نیایش‌های منظوم ادب فارسی پرداخته شده است. از مقاله‌های مرتبط به این موضوع نیز می‌توان به «مقاله‌ی» رابطه‌ی عشق و دردمندی با دعا در عرفان و ادب فارسی «عبدالرضا مظاهری، مجله‌ نامه پارسی، شماره ۲۲، اشاره کرد که پژوهشگر در این مقاله به بررسی آداب دعا و شرایط و زمان استجاب دعا و نیز اشاره‌ای گذرا به بیت‌هایی از عطار داشته است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «انواع ادبی و مضامین شعری در منظومه‌های عطار» محمدرضا صرافی و مهسا اسفندیاری، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷، به چاپ رسیده است و در آن بدون ذکر شعری از نیایش‌های عطار، آن‌ها را به دو بخش تقسیم می‌کند: نیایش‌هایی به زبان خود شاعر، نیایش‌هایی در دل داستان از زبان شخصیت حکایت‌ها است.

با توجه به مطالعه منابع و مقاله‌های موجود، در این مقاله پژوهشگر با بررسی مثنوی‌های عطار «الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه» ابیات نیایشی را استخراج نموده و با تقسیم‌بندی مفهومی ابیات نیایشی و بررسی جهان بینی شاعر و رابطه‌اش با خالق و همانندی نیایش‌ها با مواردی از صحیفه سجادیه موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

تعریف دعا

«دعا» مفرد ادعیه است و اصل آن «دُعاو» و از دعوت است که واو پس از الف به همزه تبدیل شده است. با توجه به آنچه در کتب لغت آمده است می‌توان گفت: دعا عبارت است از صدا زدن و خواندن به‌منظور جلب توجه معبود، بنده در حال دعا خدا را می‌خواند و غرض او از این خواندن جلب عنایت حق تعالی به سوی خود است. «در اصطلاح دعا، به معنی ارتباط بشر با خداوند است» و از منظر دینی شخصیت بشر نیازمند دعا است. دعا یعنی گدایی در پیشگاه خدای سبحان برای انسان فخر است، البته به این شرط که در گدایی موحد باشد همچنین توحید در این مرحله، شیرین‌ترین دوران زندگی انسان است.

(طباطبایی، ۱۳۸۵، ۶۷)

نیایش و مناجات

در فرهنگ معین نیایش این گونه تعریف شده است: «عبادت، پرستش و مصدر این کلمه در فارسی استفاده نمی‌شود. نیز در لغت‌نامه‌ی دهخدا مناجات چنین تعریف شده است: راز گفتن با کسی، راز و نیاز و نجوی کردن.» نجوا سخنی پنهانی است که با دوستت در میان می‌گذاری و گویی بر آن سخن دیگری دسترس ندارد و این به آن دلیل است که به معنی اصل کلمه، رفعت و بلندی است و از همین ریشه «نجوه» به معنی سرزمین بلند است» (عسگری، ۱۳۵۳، ۲۶) می‌توان گفت مناجات کردن با کسی، همان راز گفتن و خصوصی صحبت کردن است. در اصل سخن گفتن با کسی که در سرزمین بلند و دور از چشم دیگران است. از بین واژگانی که مترادف نیایش آمده مناجات بیشترین سنخیت را دارد. پس در اصطلاح خاص دینی مناجات راز و نیاز گفتن بنده به درگاه خداوند است که معمولاً در خلوت از روی صفای قلب و رقت احساس، به‌منظور استغفار و جلب یاری و ترحم وی انجام می‌گیرد. در این پژوهش دعا، نیایش و مناجات در یک معنی گرفته شده است.

از شخصیت‌های برجسته عالم هستی، یعنی پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و جانشینان ایشان من جمله حضرت سجاد (علیه السلام) که زیباترین دعاها از آن‌ها نقل شده است این است که ما منتهای تلاش و کوشش خود را انجام بدهیم و آنچه از توان ما بیرون است را به لطف خداوند بسپاریم و از او بخواهیم مشکل را حل کند. پس هنگام اضطرار به در خانه‌ی او برویم و دست به دعا برداریم. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۵۱۹)

دکتر شریعتی در مورد نیایش چنین می‌گوید: «نیایش عبارت است از تجلی روحی که مانند آن رآلیسم و واقعیت‌گرای موجود سطحی (دنیا) نمی‌خواهد در چهارچوب ابتدال و در حصر آنچه هست بماند و از ابتدال آنچه موجود است می‌هراسد و از نیازهای مادی و آنچه در دسترس اوست نیازی فراتر دارد و تجلی و کوشش برای رسیدن به بالاتر و برآوردن نیازهای متعالی تر دارد و به بیگانگی و تنهایی در غربت جهان و کمبود زندگی مادی رسیده است. (شریعتی، ۱۳۵۲، ۲۹) استاد مطهری - فیلسوف جهان اسلام - در مجموعه بیست گفتار خود در مورد دعا چنین می‌گوید: «انسان وقتی از غیرخدا چیزی می‌خواهد، احساس مذلت می‌کند و وقتی از خدا می‌خواهد احساس عزت، لهذا «دعا» هم طلب است و هم مطلوب و هم وسیله است و هم غایت، هم مقدمه است و هم نتیجه همه خواهش‌های دل خود را با محبوب واقعی در میان می‌گذارد و هیچ لذتی بر لذت نیایش مقدم نیست» (غفاری، ۱۳۷۳، ۲۶)

بنابراین می‌توان گفت نیاز انسان به نیایش امری ذاتی و فطری است و مناجات و دعا رابطه‌ی دو سویه بین انسان به‌عنوان مخلوق ناقص با خالق کامل مطلق است و فراق آدمی پس از هبوط به دیار غربت دنیا و احساس نیاز بشر به آفریدگار موجب شد آدمی برای جبران بخشی از این جدایی و عرض نیازهای متعدد خود دست نیایش به سوی آستان حق برآورد. امام علی (ع) در نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «خداوند کلید همه خزینه‌های غیبش را در دست خود تو قرار داد و آن این است که به تو اجازه داد از او مسئلت کنی، با این کلید که همان دعا است هر دری از درهای نعمات او را بخواهی می‌توانی بگشایی و باران رحمت او را به سوی خود ببارانی.»

تقسیمات دعا

۱- خدا را به بزرگی یاد کردن و از بزرگی و مهربانی و رحمانیت او سخن گفتن و صفات و جمال او را بر زبان آوردن. این نوع از دعاها بسیار آرامش‌بخش است زیرا انسان را به یاد خدا و فضل و کرم او آشنا می‌سازد و نسبت به صفات جمال و جلال معرفت حاصل می‌شود.

۲- درخواست کمالات معنوی و اخروی که گاه به صورت عذرخواهی و طلب عفو است و گاه درخواست کمالات به صورت مستقیم و صریح است.

۳- دعاهایی که در آن نیازهای زندگی دنیوی درخواست می‌شود، مانند سلامتی، طلب رزق و روزی فراوان، پیشرفت در کارها، گشایش سختی‌ها، برآورده شدن حاجات.

۴- درخواست کمالات و نیازمندی‌های جامعه، بخشی از دعاها از حیثه خود انسان یا فراتر گذاشته و به دنبال درخواست کمالات برای کل افراد جامعه است. اینگونه دعاها اثر مستقیم در زندگی دیگران دارد. (حسینی، نشریه کیوان، ۸۴/۱۰/۲۲، ص ۳)

امام سجاد و صحیفه سجادیه

چنانچه می‌دانیم، شیعه و بالاخص از زمان امام چهارم ستم کاملاً بر اوضاع و احوال و سرنوشت توده مسلط است و هیچ‌گونه کوشش و مبارزه‌ای امکان ندارد. امام سجاد(ع) در پنهانی‌ترین زوایای قلبش و همچنین در هر جمعی و هر کس و در هر شرایطی به نام دعا، همه اصول اعتقادی تشیع را از کیفیت شناخت ما نسبت به پیغمبر اسلام کیفیت اعتقاد به سجایای انسانی، کیفیت اعتقاد به امامت و ائمه و شخصیت و رسالت علی(ع) و کیفیت اعتقاد و سرنوشت مبارزه حسن و حسین(ع) و مبارزه با حکام جور را در مؤثرترین زبان بیان می‌کند. (شریعتی، ۱۳۵۲، ۳۷) امام سجاد(ع)، یک تن و تنها با روحی بزرگ و مجروح و لبریز از درد، در وطن خویش غریب و در عین حال، شاهد همه چیز، آگاه و بینا و مسوول یک نمونه عملی و یک آموزگار فکری در عصر خویش بود. «صحیفه کتاب جهاد در تنهایی است و سخن گفتن در سکوت، سنگر گرفتن در شکست و فریاد زدن در خفقان و آموختن با لب‌های دوخته و سلاح گرفتن یک خلع سلاح شده ... و با این همه یک کتاب دعا» (همان،

۴۴) نکته‌ی قابل توجهی که در دعاهای ایشان در خور دقت و تأمل است، آموزه‌های حکمی و عرفانی است که با زبان حق‌گویی و سلاح مبارزه نیز هست، اما در کل - دعاهای صحیفه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- درخواست بخشش گناهان.
- ۲- امید و نیاز به هدایت، دستگیری و توجه و عنایت خداوندی.
- ۳- درخواست خیر و رحمت و لطف و یاری و عزت بخشیدن و نوازش‌های الهی در آن دنیا.

در دعاهای شیعی، جهاد بُعد چهارم است و انسان مسوول زمان و متعهد در برابر سرنوشت مردم است و در برابر ظلم و تبعیض و استبداد با زبان حق‌گویی و سلاح مبارزه، شعارهای انسانی و آرمان‌های اجتماعی و مسئولیت‌های گروهی را تازه و زنده نگه می‌دارد. (همان، ۵۵)

جهانبینی عطار

عطار نیشابوری، از پیشروان شعر عرفانی، افکار خود را بی‌پیرایه و کاملاً تأثیرگذار در منظومه‌های خویش به ویژه «الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه» بیان کرده است. عرفان او مبتنی بر دل محوری است و شاعر بر این باور است که با ذکر و یاد خداوند می‌توان به مشاهدات عارفانه رسید. تأمل در آثار عطار نشان می‌دهد که او، خود عارفی به کمال رسیده است که مقامات عرفانی را طی کرده و بی‌شک در طی این سفر روحانی خویش بر آثار گذشتگان و اندیشه‌های صوفیان نظر داشته است و از مجموعه میراث گذشتگان بهره برده است. «به لحاظ تاریخی، شعر عطار بعد از سنایی، دومین دوره‌ی اوج شعر عرفانی فارسی است.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۴، ۳۸) اندیشه‌ی عطار در بین تمام کائنات جاری است و سیر می‌کند. طرز تلقی او از تمام موجودات، غیر موجود و مجرد، جان مایه‌ی تفکر تصوف اوست. باری سیر فکری عطار در حوزه‌ی شناخت مثل غزالی، سیر از طور عقل به طور ماوراء عقل است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ۱۵۳-۱۴۱)

بی‌تردید توجه به خودسازی فردی و اعتلای روح، با خلوت‌گزیدن در خویشتن که در آثار عطار نمود دارد، نشانگر این است که هدف شاعر صرفاً شعر گفتن نبوده است او

شاعری عارف است که مردم را به سوی حق و کسب کمالات معنوی دعوت می‌کند. در تصوف عطار، وجود انسان جلوه‌گاه حق است که در پایان سلوک به حق واصل می‌شود. برداشت مفهومی از شعر عطارنیشابوری را نمی‌توان تقلید یا نظیره‌سازی دانست، زیرا آنچه می‌گوید از دیده است نه تقلید» (اشرف‌زاده، ۱۳۸۲، ۱۸۱)

شیخ عطار با دنیای عصر تقریباً هیچ رابطه‌ای نداشت و بر خلاف بسیاری از شاعران به دربارهای عصر و مجالس اعیان علاقه‌ای نشان نداد و از ارتباط با آن‌ها خود را کنار کشیده. در خلوت انزوای او، در مسجد یا خانه، چیزی جز اندیشه خدا راه نداشت. خوف عاشقانه، رجاء و عبادت عاشقانه، اندیشه این جستجوی عاشقانه در خواب و بیداری، در خلوت و در بین عام خلق او را دنبال می‌کرد و دل نگرانی او خدا بود. یاد او هرگز خاطرش را ترک نمی‌کرد. این عظمت بی‌پایان هدف تمام احساسات، تفکرات و رویاهایش بود و او را می‌جست و می‌خواست تا در او فانی و مستهلک شود. (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ۳۸)

عطار نسبت به سنایی و مولوی کمتر نیایش داشته است، اما همین اندک دعاهای او در بر دارنده نکته‌های ناب و ارزشمندی هستند که رهنمون‌کننده ما به عمق و اندیشه دینی اوست. او علاوه بر توجه به آیات الهی و سخنان پیشوایان و تمسک جستن به آن‌ها عقیده دارد دعوت معبود از بندگانش برای دعا و نیایش، افتخاری بزرگ است و اگر عنایت و توجه خداوند نسبت به بنده‌اش نباشد انسان قادر نیست حتی لب به سخن بگشاید. او با روح لطیف و حساس خود چه در مقدمه مثنوی‌هایش و چه در لابه‌لای اشعارش به زبان خود و یا در حکایت‌هایش از زبان شخصیت داستان مناجات‌هایی نغز و دلنشین دارد. نیایش‌های عطار، مناجات‌هایی است که با انگیزه‌های والایی بعد از توحید باری تعالی و نعت رسول خدا و ائمه، در بیان درد و عشق الهی، عجز بنده و بیان قدرت الهی، درخواست توفیق الهی، طلب پاداش و خیر دو جهانی، استغفار و استغاثه، رفع مشکلات و گرفتاری، مبارزه با نفس ... بیان شده است.

«آنچه در مثنوی‌های عطار به چشم می‌خورد این است که پس از ستایش خداوند، ارادت خاص او به خاندان نبوت و آل رسول (ص) است که با شوق عجیب و درخور اعتنا از این خاندان مبارک سخن می‌گوید. نکته قابل توجه دیگر این است که افزون بر ستایش‌های

گوناگون و تحمیدیه‌های دلنشین در توحید باری تعالی و نعت‌های بسیار بر رسول خدا (ص) درباره فضیلت حضرت علی (ع) امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز با زبانی گرم و گیرا از سر شوق داد سخن را داده است. نکته قابل توجه دیگر آمیختگی قرآن و حدیث در مقدمه است و این امر طبیعی است زیرا مقدمه‌ها، با موضوع دینی که دارند به جز به کمک آیات و روایات میسر نمی‌شوند و بدون دانستن آن‌ها فهم معنی مشکل می‌شود» (اشرف‌زاده، ۱۳۸۷، ۲۷)

بنابراین می‌توان گفت در کنار مفاهیم قرآنی، قصص نیز سهم به‌سزایی در پختگی شعر عطار دارد و در هر کلمه‌ای از آن به‌طور آشکار یا پنهان اشاره به مطلب خاصی از زندگی پیامبران شده است. به هر صورت شیوه‌ی به‌کارگیری آیات و احادیث در شعر عطار متفاوت است گاه کلمه‌ای یا ترکیبی از قرآن مجید یا حدیثی را در شعر خود می‌آورد.

(همان جا)

آفتاب شرع و دریای یقین نور عالم رحمه للعالمین
(عطار، ۱۳۹۲/۵)*

برگرفته از آیه شریفه «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین (انبیاء/ ۱۰۷) و یا گاهی قسمتی از آیه و حدیث را با کم کردن بخشی یا کلمه‌ی به‌کار می‌برد» در بعضی موارد از اول و آخر آیه و حدیث کلماتی را می‌اندازد و قسمت مورد نظر خود را به‌صورت درج و تضمین می‌آورد و همچنین در بعضی موارد تمام آیه و حدیث را به‌صورت درج به‌کار می‌برد. به‌طور کلی زبان شعر عطار نیشابوری زبانی ساده و گرم و آتشین است. این زبان وقتی با مفاهیم آیات و روایات همراه می‌شود همچون «تازیانه سلوک» می‌گردد»

(اشرف‌زاده، ۱۳۸۷، ۲۷)

ستایش خداوند و دعا

از دوره‌های نخستین نظم و نثر فارسی تاکنون در عرصه زبان و ادبیات فارسی ذکر نام خدا و ستایش او سرآغاز بسیاری از آثار بوده است و هیچ چیز بهتر از این سرآغاز نیست.

* در پی نوشت اشعار ذکر شده در این پژوهش شماره صفحه مورد نظر است.

تحمید در لغت به معنی مبالغه کردن در حمد و ستایش است، حمد خدایی را که کتاب خود را با «حمد» آغاز نمود. با توجه به این نکته می‌توان گفت آوردن تحمیدیه در ابتدای آثار نوعی تأثیرپذیری از قرآن دارد. عطار نیز در مثنوی‌هایش به حمد و ستایش خداوند پرداخته و در پایان هر تحمیدیه خواسته و حاجت خود را بیان می‌دارد. او منطق‌الطیر را چنین شروع می‌کند:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمن خاک
(عطار، ۱/۱۳۹۲)

عارف وارسته در وجود همه اشیاء و پدیده‌ها خداوند را مشاهده نموده و درک کرده که کل هستی در وادی معرفت متحیر و سرگردان هستند، آفتاب، ماه، دریا، کوه، باد، خاک و ... همه در این راه دست خالی بازگشته‌اند. امام سجاد(ع) نیز در صحیفه سجادیه چنین می‌فرماید: «الحمد لله الاول بلا اول کان قبله، و الاخر بلا اخر یكون بعده» ستایش مخصوص خدا است که هستی او اول در وجود است بی آنکه پیش از آن اولی باشد و آخر در وجود بی آنکه بعد از او آخری باشد. (صحیفه سجادیه، دعای اول، ص ۳۲)

هم زمینش خاک بر سر مانده هم فلک چون حلقه بر در، مانده
جمله در توحید او مستغرق‌اند چیست مستغرق که محو مطلق‌اند
(عطار، ۱۳۹۲، ج ۲، ۲)

عطار پس از ستایش خداوند، دل انسان را خطاب قرار می‌دهد که اگر طالب راه عشق هستی آگاهانه و با معرفت در این راه قدم بگذار و سعی کن خود را بشناسی و خدا را در خودت پیدا کن و بدان عقل و خرد در این راه عاجز هستند، سپس رو به درگاه خداوند عاجزانه چنین می‌گوید:

یا رب آگاهی ز یا رب‌های من حاضری در ماتم شب‌های من
خالقا سرتا به راه آورده‌ام نان تو بر خوان تو می خورده‌ام
یا الله العالمین! درمانده‌ام غرق خون، برخشک، کشتی رانده‌ام
پادشاهها در من مسکین نگر گر زمن بد دیدی، آن شد، این نگر!
خالقا گر نیک و گر بد کرده‌ام هرچه کردم با تن خود کرده‌ام
عفو کن دون همتی‌های مرا محو کن بی‌حرمتی‌های مرا

(همان، ۵-۴)

در الهی‌نامه نیز شاعر بعد از ذکر صفات بی‌شمار حق تعالی در دفتر آفرینش که نمایانگر قدرت وجود اوست به مناجاتی می‌پردازد و دیگران را به نیایش دعوت می‌کند.

به نام آنکه ملکش بی زوال است به وصفش عقل صاحب منطق لال است
(عطار، ۱۳۹۲، ب، ۳)

خداوندی که پادشاه مطلق است و انسان در وصف او گنگ و لال است. نام او در سر دیوان‌هاست و برای رسیدن به حقیقت ذات او باید از تعلقات دنیوی دل کند. او با عجز و سرشکستگی اظهار گناه و پشیمانی کرده و از خداوند تقاضا دارد با لطف و فضلش به حرمت خون دیده‌ پرهیزگاران، آب چشم یتیمان، به حق حرمت پیران و مشتاقان اسرار حقیقت به فریادش برسد و از تنگنای روزگار نجاتش دهد. همچنین پس از پایان مقدمه‌اش با عجز و ناتوانی و نیاز در پیشگاه خداوندی که از خلق بی‌نیاز است چنین می‌گوید:

خداوند! همه سرگشتگانیم مصیبت دیده و آغشتگانیم
ز سر تا پا همه پیچیم بر پیچ چه سر، چه پا، همه هیچیم بر هیچ
خداوند! منم بیچاره مانده درین فکرت دلی صد پاره مانده
(عطار، ۱۳۹۲، ب، ۳)

شاعر در آغاز مصیبت‌نامه نیز در توحید و حمد خدای تعالی این گونه معبودش را

می‌ستاید.

حمد پاک از جان پاک آن پاک را کو خلافت داد، مثنوی خاک را
(عطار، ۱۳۹۲، د. ۱)

سپاس و ستایش خداوند پاک و منزهی را که ملک‌القدوس است و انسان را جانشین خود در زمین قرار داد. و «اذ قال رَبِّکَ لِلْمَلٰئِکَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً» (بقره/ ۳۰) و انسان را از مثنوی خاک آفرید «خلق الانسان من صلصال کالفخار» (الرحمن/ ۱۴) و از روح خود در انسان دمید. «فاذانفخته وسوئته و نفخت فیه من روحی» (حجر/ ۲۹) «چون پیکر او را متناسب کردم از روح خود در او دمیدم پس از ستایش و حمد خداند در وصف عظمت و قدرت خداوند چنین می‌گوید:

هر دو عالم قدرت بی چون تست هم تویی، چیزی اگر بیرون تست
(عطار، ۱۳۹۲، د. ۱)

ای خداوندی که دو عالم از توست و تو همه را می‌بینی و هیچکس تو را درک نمی‌کند در این نیایش درخواستی مطرح نشده و در وصف خداوند متعال است.

بن‌مایه‌های مفهومی نیایش‌های عطار

نیایش‌های عطار به چند شکل است. نیایشی که از زبان خود شاعر به صورت مستقل از همان بیت اول تا پایان به صورت خطاب با خداوند است و شاعر پس از توحید و ستایش حق به مناسبت، ابیاتی را برای مناجات با خداوند اختصاص داده است. نوع دیگر نیایش‌ها که از خصوصیت عمده مناجات عطار است، شاعر حکایت و تمثیلی را بیان می‌کند و به مناسبت موضوع مورد بحث در حکایت به راز و نیاز با خداوند می‌پردازد در نوع سوم نیایش‌هایش می‌توان گفت از زبان شخصیت حکایت‌ها و داستان‌هایی است که عطار بیان می‌کند که مربوط به رفتار و گفتار بزرگان و مشایخ اهل تصوف است.

در بیان عظمت خالق

شیوه خاص شاعر این است که پیش از بیان درخواست خود از معبودش، او را به عظمت و بزرگی یاد می‌کند او در بیان عظمت الهی از سلطنت و عظمت خداوند چنین یاد می‌کند و تقاضای یاری خداوند دارد:

خداوندی که چندان‌ی که هستی‌ست همه در جنب ذاتش عین پستی‌ست
وجود جمله ظل حضرت اوست همه آثار صنع و قدرت اوست
(عطار، ۱۳۹۲ الف، ۱)

که دستم گیر و فریادم رس آخر بس آخر گو شمال من، بس آخر
(همان، ۲)

بنابراین، ابتدایی‌ترین ادراکی که بندگان از عظمت خداوند پیدا می‌کنند، آنگاهی است که در عظمت مخلوقات او به شگفتی می‌افتند و در حیرت می‌مانند تا چه برسد به درک ذات احدی خداوند که در آن گنگ و لال می‌شوند.

در بیان عجز مخلوق

چهره‌ای که از عطار در غالب نیایش‌هایش ترسیم شده تصویر بنده‌ای ذلیل و خوار در برابر قدرت لایزال الهی است، شیخ بزرگوار عجز خود را در نیایش‌هایش با تعبیر بیچاره و در مانده، سرگشته، تهی‌دست، سخت‌ترسان چون موری ضعیف، گنهار،... در نهایت عجز و ناتوانی در مقابل خداوند با کلمه هیچ بیان می‌دارد. در نیایش‌ها که به حالات مختلف نیایشگر بستگی دارد ممکن است حالات و عواطفی چون: شادی و غم، بیم و امید، عجز و ناتوانی و یا صمیمیت و دوستی با معبود نمایان شود اما روح کلی حاکم بر نیایش‌ها معمولاً احساس عجز و ناتوانی در برابر خداوند است. شاعر یا نیایشگر بی‌نیازی خالق و نیازمندی خود را مطرح می‌کند و این اظهار نیاز بنده از فواید دعا است.

خالقا! سر تا به راه آورده‌ام نان همه بر خوان تو می خورده‌ام
یا اله العالمین! درمانده‌ام غرق خون، برخشک، کشتی رانده‌ام
پادشاهها در من مسکین نگر گر ز من بد دیدی، آن شد، این نگر
(عطار، ۱۳۹۲ ج، ۵)

انسان همواره خود را در برابر عظمت و کمالات و ابهت خیره‌کننده‌ی حق، عاجز می‌بیند پس بسیار فروتن و مطیع می‌شود و بقای هستی خویش را در پناه وصل به او و بالاتر در فنا و محو در وجود او می‌بیند. عطار نیز در نهایت سادگی و خالصانه با عجز و تضرع چنین می‌گوید:

خداوند! همه سرگشتگانیم مصیبت دیده و آغشتگانیم
 ز سر تا پا همه پیچیم بر پیچ چه سر، چه پا همه هیچیم بر هیچ
 (عطار، ۱۳۹۲، ب، ۳)

همان‌طور که ذکر شد یکی از ملاک‌های برجسته عطار در عشق داشتن درد است، با توجه بر اصل داستان نقل شده در تذکره‌الاولیای عطار صفحه ۲۰۸ که با مختصری تفاوت نقل شده است، شاعر با بیان این داستان نتیجه‌گیری کرده است و از زبان بایزید چنین می‌گوید: «الهی از ریاضت‌های همه عمرم و نماز شب‌ها و اوقات مناجات و قربت نمی‌گویم و این همه هیچ است و به همان تصور که بنده خطاکاری هستم و اکنون می‌خواهم زنار ببرم و قدم در دایره اسلام گذارم و از عبادت جز قلبی تازه و درد بی‌اندازه هیچ ندارم» (عطار، ۱۳۹۳، ۹۹) و عاجزانه چنین می‌گوید:

اگر تو عجز می‌خواهی، بسی هست ندانم تا چو من عاجز کسی هست
 غمم جز تو دگر کس می‌ندانم تو می‌دانی اگر کس می‌ندانم
 چو از خلقت نه سود و نه زیان است همه رحمت برای عاصیان است

(عطار، ۱۳۹۲، الف، ۲۰۲)

من خودم معترف هستم که در برابر تو عاجزم، تو نیز از بندهات همین را می‌خواهی، پس من از همه عاجزتر هستم. خدایا من امیدی به عبادت‌هایم ندارم، من را در زمره عاصیانی قرار بده که توبه می‌کنند و از رحمت تو بهره‌مند می‌شوند.

دعا و تقاضای فضل و رحمت خداوند

شاعر عارف چندین نام از اسماء الهی را بر زبان می‌آورد تا با خدای خویش گفتگو کند و چنین به درگاهش روی می‌آورد و می‌گوید:

ای ز فضلت ناشده نومید کس حلقه و دام توأم جاوید بس
 (همان، ۴)

نکته‌ای که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است: «والله ذوالفضل العظیم» (آل‌عمران / ۷۴)

«و یا مَنْ فَضْلُهُ عَمِيمٌ» «آن‌کس که فضلش فراگیر و گسترده است» (مفاتح‌الجنان، جوشن‌کبیر، ۴۹)

خداوند دارای فضل است و فضل یعنی نعمتی که ما استحقاق آن را نداشتیم ولی خدا به ما عطا کرده است عطار نیز عاجزانه اعتراف می‌کند و می‌گوید:

من ز غفلت صد گُنه را کرده ساز تو عوض صدگونه رحمت داده باز
(عطار، ۱۳۹۲ الف، ۱۰۰)

به فضل خود درین کار و درین رای اگر تقصیر کردم، عفو فرمای
(همان، ۱۱۱)

عطار در حکایتی از زبان عزیزی می‌گوید: اگر روز قیامت خداوند از من بپرسد چه آورده‌ای؟ می‌گویم از زندان چه می‌آورند؟ و از خداوند طلب آمرزش دارد و می‌گوید:

باد در کف، خاک درگاه توأم بنده و زندانی راه توأم
آفریدن رایگانم چون رواست رایگانم گر بیامرزی، سزاست
(عطار، ۱۳۹۲ ج، ۱۴۴)

در اسرارنامه نیز عطار فضل خداوند را این چنین توصیف می‌کند:

تهی دستم ز زاد راه، جاوید به فضل تو دلی دارم پیر امید
خداوند! به فضلت دل قوی باد کسی کز ما کند بر نیکویی یاد
(عطار، ۱۳۹۲ الف، ۹۸-۹۹)

شاعر عارف در قالب حکایت از زبان بزرگ دین، فضل خداوند را بسیار عظیم و گسترده می‌داند و گناه همه انسان‌ها را در برابر آن شبنمی بیش نمی‌داند. چنین می‌گوید:

خداوند! بسی بیهوده گفتم فراوان بوده و نا بوده گفتم
اگر چه جرم عاصی صد جهان است ولی یک ذره فضلت بیش از آن است
(عطار، ۱۳۹۲ الف، ۲)

شاعر در بیان عجز و ندامت و امید به فضل و رحمت خداوند حکایت کنیزک و سرورش را بیان می‌کند که اصل داستان در ترک الاطناص صفحه ۲۵۲، چنین آمده است این داستان بر گرفته از حدیث «من شاب لفی الاسلام کانت له نورا یوم القیامه» «گفت پیامبر-صلی الله علیه- هر که یک تار موی وی سپید گشت در مسلمانی، آن یک تار مو نوری باشد او را در روز قیامت» (صنعتی‌زاده، ۱۳۶۹، ۱۰۳)

شاعر در ضمن بیان تمثیل چنین می‌گوید: خدایا اگرچه بنده اطاعت‌پذیر نبوده‌ام اما در راه اسلام و دین مویی سپید کرده‌ام به حق همین موی سپید مرا از بندگان خود قرار ده.

سگم خوان و مران از استانم که در کویت سگی را استخوانم
گر از کوی تو یابم استخوانی کشم در پیش بخت از فخر، خوانی
(عطار، ۱۳۹۲ الف، ۲۰۶)

شیوه عطار در مناجات‌هایش بسیار زیباست و زبان خاصی دارد. او همچنان با عجز و درماندگی با استفاده از نام خود که عطار است مضمون آفرینی زیبایی دارد. با آوردن تمثیل زیبایی که در ترجمه رساله قشریه، باب دوم، صفحه ۳۲ در همین مضمون آمده است بهره می‌برد و حکایت چنین است «و از ایشان بود ابونصر بشر بن الحارث الحافی، به اصل از مرو بود و به بغداد نشستی... و سبب توبه او آن بود که اندر راه کاغذی یافت بسم الله بر او نبشته و پای بر روی وی همی نهادند، بر گرفت و درمی داشت غالیه خرید و آن کاغذ را مطیب گردانید و اندر شکاف دیواری نهاد، به خواب دید که هاتفی او از داد که یا بشر نام من مطیب کردی و ما نام تو را بویا کردیم اندر دنیا و آخرت.» (صنعتی‌زاده، ۱۳۶۳، ۱۰۳)

شاعر عارف با بهره‌گیری از این حکایت از خداوند می‌خواهد تا او را نیز به واسطه شعرهایش که به نام خداوند معطر شده است او را از بندگان خاص و نام‌آورش دانسته و چنین تقاضا می‌کند:

خدایا! بسکه این عطار خوش‌گوی به عطر شعر، نامت کرد خوش بوی
چه گر عطار از آن خوش‌گوی بوده است که نامت جاودان خوش بوی بوده است
تو هم از فضل آن خاک درش کن به نام خویشتن نام آورش کن
(عطار، ۱۳۹۲ الف، ۲۰۶)

در همین مضمون امام سجاد (ع) از خداوند چنین طلب می‌کند: «اللهم انی استوهبک - یا الهی - ما لا ینقصک بذله و استحملک ما لا یبهظک حملة»، «پروردگارا! من درخواست عفو بخشش دارم اگر مرا ببخشی آن بخشش بر تو زیانی ندارد، و از تو برداشتن باری را می‌خواهم که برایت زحمت و مشقتی ندارد» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۰۹، ۳۹)

طلب درد عشق

عبادت و آنچه که واقعاً در آن روح نیایش و پرستش وجود دارد، یعنی رابطه انسان و خدا و محبت‌ورزی به خدا، توجه زیادی شده است و لازمه‌ی عشق یک ارتباط عارفانه است. عارف در آن حال روی به سوی حق دارد و از غیر او روی‌گردان است و عبادت غیر این، نوعی معامله است. عارف حق را می‌خواهد نه برای چیزی جز حق و هیچ چیز را بر معرفت حق ترجیح نمی‌دهد. «گروهی حق را برای خود حق می‌خواهند و جمعی برای نعمت‌هایش می‌خواهند. بالاترین محبت‌ها آن است که محبوب را «بذاته» بخوانند و این اعلی درجات مراتب عرفان است که عاشق، معشوق را برای اینکه محبوب است بخواند نه محبوب را برای خود...» (غفاری، ۱۳۷۳، ۲۶۸)

کلام مولانا نیز اساساً چیزی به جز عشق نیست، عشق مانند سایر اجزای جهان حقیقی است سیال و موج و درنگ‌ناپذیر، در حقیقت عنایت و هدایتی است الهی که تفسیر آن در دفتر و کتاب نگنجد. (فروزانفر، ۱۳۴۶، ۸۷)

هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن
(مولوی، دفتر اول، ۱۴)

مضمون نیایش‌های عطار برخاسته از عشق او به محبوب عالم است شوق به حق زخمه‌ای است بر جان‌ش تا نغمه‌های عاشقانه بر آورد، او غرق نور حق، سرخوش و سرمست است و با سخنان آتشین با معشوق سخن می‌گوید از نظر او عشق، برتر از دو جهان و همان چیزی است که ماورای شرح و تفسیر است.

خاصیت عشقی که برون از دو جهان است آن است که هر چیز که گویند نه آن است
(عطار، ۱۳۹۰، غزل ۸۴)

از میان مناجات‌هایی که در آن انگیزه عشق الهی مطرح است در نزد عطار خداوند تنها موضوع شایسته محبت، طلب و شوق است زیرا که برای هر چیز دیگری جز او جایگزین می‌توان یافت اما عارفان چیزی از خداوند نمی‌خواهند، بلکه طلب آنها فقط خود «او» است. (ریتر، ۱۳۷۹، ۱۱۳)

عطار در اسرارنامه بعد از حکایتی درباره عشق پروانه به شمع به نیایش پرداخته و چنین می‌گوید:

خدایا زین حدیثم ذوق دادی چو پروانه دلم را شوق دادی
 چو من دریای شوق تو کنم نوش ز شوق تو چو دریا می‌زنم جوش
 اگر هر موی من گردد زبانی نیاید جز ز نام تو نشانی
 (عطار، ۱۳۹۲، ب، ۱۹)

همچنین عطار در حکایتی از زبان رابعه در منطق‌الطیر به سوی دو عالم نگرستن و جزاخواستن را کافری می‌داند و می‌گوید:

دوستان را آخرت ده بر دوام زان که من زین هر دو آزادم مدام
 گر ز دنیا و آخرت مفلس شدم کم غمم، گر یک دمت مونس شوم
 گر به سوی هر دو عالم بنگرم یا به جز تو هیچ خواهم کافرم
 (عطار، ۱۳۹۲، ج، ۱۰۴)

درخواست عاشقان حقیقی بر محور توحید می‌چرخد، انسان موجودی است که با بال و پر عشق به افلاک اوج می‌گیرد. این موجود حقیر و ضعیف با داشتن این عشق، عظمت می‌یابد. کمال انسان هدف نهایی آفرینش او، جز با عشق به دست نمی‌آید. این عشق است که مقام او را از فرشتگان فراتر می‌برد. در همین مضمون حافظ می‌گوید:

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بنخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز
 (دیوان حافظ، غزل ۲۶۶/۴)

اما عطار نیشابوری چنین عقیده دارد که عشق مغز کائنات است و ذره‌ای از آن بهترین چیز است.

ذره‌ای عشق از همه آفاق به ذره‌ای درد از همه عشاق به
 عشق مغز کائنات آمد مدام لیک نبود عشق، بی‌دردی تمام
 قدسیان را عشق هست و درد نیست درد را جز آدمی در خورد نیست
 (عطار، ۱۳۹۲، ج، ۳۶)

«عطار علاوه بر عشق، درد را وجه امتیاز انسان بر فرشتگان و قدسیان می‌داند و همین درد چاشنی همه آثار اوست» (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳، ۱۵) آتشین بودن عشق یکی دیگر از خصایصی است که عطار به عشق اعطا می‌کند. او عشق را همچون آتش و حتی بی‌رحم‌تر از آن می‌داند که آهنگ جان عاشق را دارد. طبیعت عشق آتشین است و این آتش هر چه را غیر معشوق است می‌سوزاند و خاکستر می‌کند و این سوزندگی است که عاشق را به کمال می‌رساند.

اگر در عشق، می‌باید کمالت بیاید گشت در سه حالت
یکی اشک، دوم آتش، سوم خون اگر آبی از این سه بحر بیرون
درون پرده معشوقت دهد بار وگرنه، بس که معشوقت نهد خار
(عطار، ۱۳۹۲ الف، ۱۷۰)

عطار عشق را ودیعه‌ای گرانبها در وجود انسان می‌داند و از او خود او را طلب می‌کند و داستان دیوانه‌ای را نقل می‌کند که با خدا راز و نیاز می‌کند و از خدا جز خودش را نمی‌خواهد.

به صحرا در یکی دیوانه بودی که چون دیوانگیش اندر ربودی
به سوی آسمان کردی نگاهی به درد دل بگفتی یا الهی
تو را گر دوستداری نیست پیشه ولی من دوستت دارم همیشه

(همان، ۸۷)

در جای دیگر عطار درخواست ذره‌ای از عشق می‌کند و این درد عشق را مایه درمان خود می‌داند. «تمام آثار عطار بر سه رکن، زیبایی، عشق، درد تکیه دارد و از این سه رکن، درد را رکن عمده و مایه ابتکار او باید دانست» (اشرف‌زاده، ۱۳۷۵، ۶)

هر که را خوش نیست دل از درد تو خوش نباشد زان که نبود مرد تو
ذره‌ای دردم ده ای درمان من زان که بی دردت بمیرد جان من
(عطار، ۱۳۹۲ ج، ۴)

شاعر عارف چنان غرق عشق و حب الهی است که با رضایت خاطر، خواهان درد محبوب است. هر چند می‌داند بدون یاری حق، یارای ایستادگی در برابر عشق محبوب را

ندارد. بنابراین هم درد را می‌طلبد و هم از معبود یاری می‌جوید. از خداوند می‌خواهد که هر چه درد است بر جان او فرستد و خواهان دریایی از درد الهی است.

خالقا بیچاره کوی توأم سرنگون افتاده دل سوی توأم
ای جهانی درد هم‌رام ز تو درد دیگر وام می‌خواهم ز تو
(عطار، ۱۳۹۲، ۳)

درد عشق تو مثل گنجی است. هر چه می‌توانی مرا در درد عشق خود غوطه‌ور ساز.
درد تو باید که جان می‌سوزدش پای بر آتش جهان می‌سوزدش
درد تو باید دلم را درد تو لیک نه در خورد من، در خورد تو
(همان جا)

درد عشق و دوستی حضرت حق فراتر از رابطه خالق و مخلوق، رازق و مرزوق، عابد و معبود، رابطه محب و محبوب و عاشق و معشوق است. در بُعد رازق و مرزوق، مثلاً انسان از خداوند، روزی حلال می‌خواهد، اما در رابطه محب و معشوق هیچ کدام از این موارد مطرح نیست بلکه خود معشوق و محبوب ورد زبان عاشق است. (فاضلی، ۱۳۷۴، ۳۰)

عطار به جهت رسیدن به اوج و نهایت عشق الهی، این نکته برایش ملموس است که در بیان عشق حقیقت و نهایت حب الهی را بیان می‌کند و در اشعارش عشق را به اوج رسانده است. او در بیان حالات فرد عاشق و نتایجی که به دنبال خواهد داشت نوعی شوق و جذابیت در بنده ایجاد می‌کند. بنابراین شعرش در روح و احساس خواننده تأثیرگذار است.

دعا و رهایی از نفس

یکی از موانع و آفت‌های سلوک نفس است که عطار نیز در نیایش‌هایش از آن شکایت می‌کند. زیرا نفس با خواهش‌ها و آرزوهای دراز و طولانی باعث می‌شود انسان از بندگی و عبودیت حق سر باز زند و در پی آرزوهای نفس درآید و از راه حق منحرف شود و نفس دشمن بزرگ است که مقابله با آن جهاد اکبر است. او برای سلامت نفس و دوری از گناهان دعا می‌کند و با خشوع دست تضرع به پیشگاه کبریایی او دراز کرده و می‌گوید:

خالقا این سگم در باطن است راه جانم سوی تو نا ایمن است
از خودی این سگ خودبین بسم گر نباشم من، تو باشی، این بسم
(عطار، ۱۳۹۲، ص ۶۷-۶۵)

در همین مضمون امام سجاد (ع) می‌فرماید: «وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي اضْلا لَنَا عَنْ طَاعَتِكَ، وَامْتِهَانَنَا بِمَعْصِيَتِكَ، أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ لَنَا، أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ إِلَيْنَا»، «به تو پناه می‌بریم از اینکه نفس خبیث آن دیو به طمع آید که ما را از راه طاعتت گمراه کند و به ذلت معصیت ما را پیرو خود سازد؛ یا اینکه چیزی نزد ما نیکو باشد که او نیکو جلوه داده، یا آنکه بر ما سنگین آید، آنچه را که ما در نظرمان مکروه نشان داده است» (صحیفه‌سجادیه، دعای ۱۷، ص ۱۰۵) کسی که مالک نفس خود شد و آن را تحت سلطه درآورد، در آن صورت مصداق انسان واقعی و آزاد است که روحش متعالی می‌شود.

دعا و اضطرار

تا زمانی که دل انسان به دیگران مشغول است نمی‌تواند پرواز کند. اما وقتی با لطف خداوند دل از محبت غیرپاک کرد مورد عنایت‌های خداوند قرار می‌گیرد و با عنایات الهی به مراتبی دست می‌یابد که خود توان رسیدن به آن مراتب را ندارد. عطار نیز برای برقراری ارتباط با معبود و بیان عجز خود و اقرار به قدرت لایزالی خداوند و توفیق بنده را در سیر و سلوک راه حق و رسیدن به معرفت و کمال وابسته به عنایت حق تعالی دانسته است و چنین می‌گوید:

یک نظر سوی دل پرخونم آر وز میان این همه، بیرونم آر
(عطار، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۴)

مرا گر تو نخواهی کرد بیدار به خواب غفلتم در مرده انگار
(عطار، ۱۳۹۲، الف، ص ۲۰۵)

گر از کوی تو یابم استخوانی کشم در پیش بخت از فخر، خوانی
(همان، ص ۲۰۶)

یک نظر و توجه خداوند برای عطار کافی است تا از خواب غفلت بیدار شود و این یک عنایت و توجه خداوند چنان هیبت و عظمتی به انسان می‌دهد که مایه افتخار است.

در میانم چون کشیدی از کنار در میانم، بر کنار از اختیار
در میان راه تنها مانده‌ام کس ندارم بی سرو پا مانده‌ام
(عطار، ۱۳۹۲، ۳)

عطار می‌گوید تنها و بی کس مانده‌ام و تو همه کس من هستی، کسی که دلش مملو از
محبت خدا گشته و چشمش را به اهل دنیا بسته باشد، تنها خواست او وصال به معشوق
است و عاشقان و عارفان فقط از خدا حمایت و همدمی او را می‌خواهند.

گر درآید یک نسیم از سوی تو پای کوبان جان دهم در کوی تو
یک دمم با تو، در آن دم می‌تمام ای همه تو! آن دمم ده و السلام
(همان، ۴)

شاعر عارف در حکایتی از زبان پیرزن که در حق ملک‌شاه دعا کرد چنین می‌گوید:
گفت «ای پروردگار دادگر چون ملک‌شاه با لثیمی از بشر
از کرم نگذاشت بر من مابقی تو که جاویدان کریم مطلق
فضل کن با او در بندش مدار و آنچه نپسندیده‌ای زو درگذر»
(همان، ۴۱)

پس ملاک اجابت دعا را اول عنایت حق می‌داند و می‌گوید:
جمله او را خواستند او می‌نخواست تا نخواهد، نیاید کار راست
کار از پیشان، اگر بگشایدت هر دمی صد گونه در بگشایدت
(همان، ۴۳)

پس اگر مورد عنایت خودت نباشم حتی اگر عبادات و طاعت‌های زیادی کرده باشم
بی‌نتیجه خواهد بود.

بنابراین، وقتی خداوند انسان را مورد لطف و عنایت خود قرار می‌دهد همه‌ی نشدنی‌ها،
ممکن می‌شود، توفیق دعا و نیایش به بنده داده می‌شود حتی در خطرها و لغزش‌ها خداوند
یارِ یگر بنده‌اش خواهد بود.

امام سجاد (ع) نیز چنین می‌فرماید: «فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَ بَارَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ»، «پس هر چه بخواهی به مجرد خواستت، پیش از فرمانت اطاعت کند؛ و هر چه بخواهی به صرف اراده بدون آن که نهی کنی باز ایستد» (صحیفه سجادیه، دعای هفتم، ص ۶۶) وقوع هر امری از جانب خداوند است، در واقع کسی که لطف خداوند شامل حالش شده باشد هرگز به توفیق دعا و نیایش نمی‌رسد و این عنایت و لطف و هدایت پنهانی خداوند است که شامل حال بنده می‌شود.

دعا و توبه

انسان به خاطر غفلت همیشه در معرض خطا و لغزش و گناه است. با پیروی از نفس و شیطان و داشتن آرزوهای دراز مدت از یاد خدا غافل شده. در آموزه‌های اسلام اقرار کردن به گناه نزد دیگران جایز نمی‌باشد چرا که اقرار به گناهان نزد مردم باعث اشاعه گناه و از بین رفتن قبح آن می‌شود. پس فقط در برابر خداوند می‌توان اقرار به گناه نمود و این مقدمه‌ای برای راز و نیاز با خداوند است. بنابراین، اقرار به گناه در نزد خداوند، لازمه‌اش توبه است، توبه رکن اساسی حرکت سلوکی انسان است. توبه مقامی است که در آن وسوسه‌های نفسانی کم‌رنگ می‌شود و لذت گناه کم‌رنگ‌تر شده و فرد در خود احساس گناه می‌کند، پس با اراده‌ی راسخ برای جبران گناهانش تلاش می‌کند. عطار نیز با شرمندگی و خجالت از خداوند بخشنده و خطاپوش چنین درخواست می‌کند:

ای گناه آموز و عذرآموز من سوختم صدره، چه خواهی سوز من؟
خونم از تشویر تو آمد به جوش ناجوانمردی بسی کردم، بیوش
بحر قهاریت را بنشان ز جوش می ندانستم، خطا کردم، بیوش

(عطار، ۱۳۹۲، ج ۵، ۵)

در ماجرای شیخ و دختر ترسا بعد از خوابی که دختر ترسا می‌بیند و نور ایمان در دلش نمایان می‌شود شاعر عارف در بیان خواسته خود از زبان دختر ترسا می‌گوید:

هر چه کردم بر من مسکین مگیر دین پذیرفتم بدین بی‌دین مگیر
(همان، ۵۱)

عارف وارسته در تکمیل تقاضای با ذکر حکایتی از ابوسعید مهنه در حمام که در اسرارالتوحید آمده به مناجات پرداخته و از خداوند طلب خطاپوشی و بخشش گناهانش را دارد. اصل حکایت در اسرارالتوحید چنین است «در آن وقت که شیخ قدس الله روحه العزیز به نیشابور بود، به حمام شد، درویشی او را خدمت می‌کرد و دست بر بازوی شیخ می‌نهاد و شوخ از پشت شیخ بر بازو جمع می‌کرد چنانکه رسم ایشانست، تا آن کس ببیند در میان این خدمت از شیخ سؤال کرد که ای شیخ جوانمردی چیست؟ شیخ گفت آنکه شوخ مرد پیش روی او نیاوری. حاضران انصاف بدادند که کسی درین معنی بهتر از این سخن نگفته است» (صنعتی‌نیا، ۱۳۶۹، ۱۷۱)

انسان خطاکار که هر لحظه پایش می‌لغزد. جز پروردگار کسی نمی‌تواند از خطاهای بی‌شمارش بگذرد زیرا پیوسته به او نعت می‌دهد و همواره رحمتش را شامل حال انسان می‌کند. عطار نیز عاجزانه از خداوند چنین می‌خواهد:

خالقا! پروردگارا! منعما پادشاهها! کارسازا! مکرما
چون جوانمردی خلقِ عالمی هست از دریایِ فضلِ شبنمی

(عطار، ۱۳۹۲ ج، ۱۴۵)

قایم مطلق تویی اما به ذات وز جوانمردی بیایی در صفات
شوخی و بی‌شرمی ما درگذر شوخ ما واپیش چشم ما نیار
(همان جا)

ای خداوندی که دریای جوانمردی هستی و قایم مطلق، بی‌شرمی‌ها و گناهانم را ببخش و در روز قیامت آن‌ها را پیش نظر من نیاور و خطاهای مرا پنهان کن. در بیان موضوع دعا و توبه و امید به رحمت خداوند حکایت ابراهیم ادهم را بیان می‌کند و در خلال این حکایت افکار و عقاید خود را مطرح می‌کند. این حکایت که در منابع متعددی چون: ترجمه رساله قشریه، ترک‌الاطناب فی شرح‌الشهاب همچنین در کیمیای سعادت صفحه ۷۰۳ آمده است و گوید: «ابراهیم ادهم -رحمه الله علیه- گفت شبی در طواف خالی بماندم و باران می‌آمد، گفتم بار خدایا مرا از گناه نگاه‌دار تا هیچ معصیت نکنم، آوازی شنیدم از خانه کعبه که تو عصمت می‌خواهی و همه بندگان همین خواهند، اگر همه را از گناه نگاه دارم فضل و رحمت خویش

را بر که آشکار کنم.» (صنعتی‌نیا، ۱۳۶۹، ۱۰۲) با بیان این تمثیل عطار نیز چنین خواسته‌اش را از زبان ابراهیم ادهم بیان می‌دارد:

مرا معصوم دار و بی گنه‌دار گناهی کان رود زانم نگه دار
(عطار، ۱۳۹۲ الف، ۲۰۲)

و چنین پاسخ می‌شنود:

که تا جمله به هم معصوم مانند همه از رحمت محروم مانند
(همان، ۲۰۳)

امام سجاد (ع) در طلب عفو و بخشش الهی چنین می‌فرماید: «هَلْ أَنْتَ يَا إِلَهِي رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأَبْلِغْ فِي الدُّعَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ فَأَسْرِعْ فِي الْبُكَاءِ؟ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً؟ أَمْ أَنْتَ مُعْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقَرَهُ تَوَكُّلاً»، «اکنون ای خدای من! آیا به کسی که به درگاهت دعا می‌کند ترحم خواهی کرد، تا امیدوار گشته و بر دعا بیافزایم؟ و آیا تو آن را که به درگاهت می‌گرید می‌آمیزی، تا در گریه بشتابم؟ آیا تو از کسی که در پیشگاه عزت، جبهه به خاک ذلت نهاده عفو و گذشت خواهی کرد؟ و آیا بی‌نیاز خواهی کرد آن کسی را که با اعتماد از فقر خود شکایت به حضرتت می‌کند»

(صحفیه‌سجاده، دعای ۱۶، ۹۷)

عطار نیز رو به درگاه خداوند کرده و چنین با تضرع و ناچاری خود را تسلیم خواسته خداوند می‌کند و می‌گوید:

خدایا پیش شاهان مرد مضطر شود با تیغ و با کرباس هم بر
چو من دیدم که خالقانی که رفتند همه با یک تیغ، در کرباس خفتند

(عطار، ۱۳۹۲ ب، ۱)

خداوندا! با دلی دردمند و مملو از آه و حسرت به درگاهت روی آورده‌ام تو صاحب اختیاری و من بنده‌ی مطیع و در اختیار پس مرا از درگاهت دور نکن. بهترین هدیه برای آوردن به درگاهت، درد است پس با دردتر از سخنان من کسی ندیده است مرا به این درد و اشک و خون پذیرا باش.

طلب باران

دعای باران در تاریخ سابقه‌ای طولانی دارد و نزد اقوام و ادیان مختلف مرسوم بوده است. در سوره (انعام/ ۹۹) همچنین (نحل/ ۱۰) آمده است: «هو الذی انزل من السماء ماء» «اوست که از آسمان آبی فرستاد» رسول اکرم (ص) چندین بار در طلب باران دعا کرده است و باران باریده است. عطار نیز تحت تاثیر مفاهیم دینی درباره‌ی دعای طلب باران، حکایتی آورده است که: در زمان حضرت موسی وقتی بنی‌اسرائیل هفت سال دچار خشکسالی شدند. حضرت با تعداد زیادی از افراد بنی‌اسرائیل به خارج از شهر رفته و دعای باران می‌خوانند، اما به خاطر باطن‌پلید آن‌ها دعایشان مستجاب نمی‌شود. خداوند از موسی می‌خواهد که از فردی به نام برخ بخواهد تا دعا کند، پس برخ این گونه از خداوند طلب باران می‌کند:

گفت: «یا رب خلق را در خون مکش هر زمان در رنج دیگر گون مکش
 خلق را از خاک و خون برداشتی گرسنه آخر چرا بگذاشتی
 یا نبایست آفریدن خلق را یا نه، بی‌شک لقمه باید خلق را
 لطف کم شد یا کرم گویی نماند؟ وان همه انعام و نیکویی نماند
 آن همه دریای بخشش کان تو راست می نبخشی می نریزی، آن کجاست
 گر تو زان می آوری این قحط سال تا دهی خلقان خود را گوشمال
 بعد از این ترسی که نتوانی همی بل توانی کرد بآسانی همی
 لطف کن این خلق حیران را بدار جان چو داری، نان ده و جان را بدار»
 (عطار، ۱۳۹۲، ۲۸-۲۷)

نکته قابل توجه در این نیایش این است که هر که شایسته آن درگاه باشد، محرم اسرار می‌شود و گستاخی برای محرمان پادشاه گاهی اوقات جایز است ولی مطمئناً فرد رازدار خودش گستاخی نخواهد کرد اما یکبار گستاخی را خداوند خواهد بخشید، برخ نیز با گلایه‌ای محترمانه از خداوند طلب باران می‌کند. امام سجاد (ع) نیز چنین می‌فرماید: «اللهم استعنا الغیث، وانشر علینا رحمتک بغیثک المغدق من السحاب امنساق، لنبات ارضک المونق فی جمیع الافاق»، «ای خدای من ما را به نعمت باران سیراب گردان، و به باران عظیمی از ابرهایی که در این جو پهناور به هر طرف می‌کشاند تا گیاه و نباتات زمینت را در همه اطراف سبز و خرم سازند، به آن باران‌ها رحمتت را بر ما منبسط گردان»

(صحیفه سجادیه، دعای ۱۱۱، ۱۹)

دعا و گستاخی در پیشگاه خداوند

گله و شکایت از خداوند مرتبط به رفتار ظالمانه دیگران نسبت به شخص و گاه به سبب فقدان نعمتی است که شخص دوست دارد داشته باشد و یا خود را سزاوار داشتن آن می‌داند ولی آن را ندارد. در نیایش‌های عطار نیز در ضمن حکایت‌ها از زبان شخصیت داستان‌ها گله و شکایتی به درگاه خداوند مطرح می‌شود. در حکایت دیوانه‌ای که از خداوند طلب لباس دارد و هاتفی به او پیغام می‌دهد که در آفتاب بنشین، پس از ده روز برایت لباس می‌آورم اما وقتی ده روز سپری می‌شود لباسی وصله‌دار برایش می‌آورد. دیوانه چنین گله می‌کند:

مرد مجنون گفت: «ای دانای راز زنده‌ای بر دوختی زان روز باز
در خانه‌ات جامه‌ها جمله بسوخت کاین همه زنده همی بایست دوخت؟
صد هزاران زنده بر هم دوختی این چنین درزی زکی آموختی؟»

(عطار، ۱۳۹۲، ج ۶۱)

در حکایت دیگری فردی از خداوند می‌خواهد تا درهای رحمتش را به رویش باز کند. بی خودی می‌گفت در پیش خدای که «ای خدا! آخر دری بر من گشای!»

(همان، ۱۱۱)

در الهی‌نامه نیز عطار حکایت دیوانه‌ای را که از حق کرباس می‌خواهد. اما خطاب به او چنین پیغام می‌رسد که «برایت کرباس خواهم فرستاد اما زمانی که کفن لازم داشته باشی پس دیوانه چنین می‌گوید:

زبان بگشاد آن مجنون مضطر که «من دانم تو را، ای بنده پرور!
که تا اول نمیرد مرد عاجز توندهی ده گزش کرباس هرگز
بباید مُرد اوّل مفلس و عور که تا کرباس یابد از تو در گور»

(عطار، ۱۳۹۲، الف، ۷۴)

در مصیبت‌نامه نیز عطار حکایتی بیان می‌کند که دیوانه‌ای در مناجات شبانه. این گونه با

خداوند راز و نیاز می‌کند و می‌گوید:

که «ای خدا از تو نخواهم هیچ من یا دهی، یا ندهی ام بشنو سخن
این وجودم را که داری در زحیر می نخواهم هیچ می‌گویم بگیر.»
(عطار، ۱۳۹۲، ۱۱۲)

نکته قابل توجه در این حکایت این است که چون نیایش از زبان دیوانه است و
گستاخی از دیوانگان مؤاخذه نمی‌شود. دیوانه با گستاخی از خداوند گله می‌کند که وجود مرا
که در این سختی به من داده‌ای، پس بگیر.

نتیجه‌گیری

رابطه انسان و خداوند یک رابطه متقابل است و عشق انسان به خدا و دعا و نیایش توفیق و عنایتی است که از جانب خداوند شامل حال بنده می‌شود. انس به مناجات از نشانه دوستان خدا است. جایگاه خداوند در دل انسان است جایی که هیچ غیری در آن راه ندارد. دل سریر عشق حق است و لازمه‌ی شناخت خداوند، غوردر صفات بی‌منتهای اوست، عطار نیز معتقد است در همه جا و همیشه باید در طلب او بود و با خودش به شناخت خودش دست یافت پس از خداوند طلب هدایت و یاری دارد. واژه دعا و نیایش می‌تواند به موضوعات مختلفی مثلاً: بخشی از آن به اظهار پرستش، بخشی اظهار عظمت و قدرت خداوند، اظهار عجز و ناتوانی بنده نسبت به خداوند، اقرار به گناه و طلب آمرزش، گلایه و شکوی و شکرگزاری و خواسته‌های دنیوی ... اختصاص داده شود.

عطار در مقدمه مثنوی‌هایش ابتدا به ستایش خداوند و نعت رسول خدا (ص) و منقبت ائمه (ع) پرداخته و بعد از اظهار بندگی به معبودش از زبان خودش به‌طور مستقیم خطاب با خداوند راز و نیاز می‌کند. نوع دیگر نیایش‌های عطار که خصوصیت عمده نیایش‌هایش است، شاعر حکایت و تمثیلی را بیان می‌کند و به مناسبت موضوع مورد بحث در حکایت به نیایش با خداوند می‌پردازد در نوع سوم نیایش‌هایش که در ضمن داستان‌ها از زبان شخصیت داستان‌ها است، معمولاً حاجت‌های دنیوی مطرح می‌شود.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، تهران، ۱۳۹۱.
- ۴- صحیفه سجادیه، با ترجمه الهی قمشه‌ای، نشر دیوان، قم، ۱۳۸۹.
- ۵- اشرف‌زاده، رضا، تجلی رمز و روایت در شعر عطارنیشابوری، اساطیر، چاپ ۱، مشهد، ۱۳۷۳.
- ۶- _____، عطار و دیگران، سخن گستر، چ ۱، مشهد، ۱۳۸۲
- ۷- _____، آتش آب سوز، به نشر، چ ۲، مشهد، ۱۳۸۷.
- ۸- _____، قصه طوطی جان، هفت مقاله پیرامون مقایسه داستان‌های عطار با مولوی و سعدی، صالح تهران ۱۳۷۵.
- ۹- حافظ شیرازی، خواجه‌محمد، دیوان اشعار، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی‌علیشاه، چ ۱۷، ۱۳۷۵.
- ۱۰- حسینی، سیدجواد، دعا شاه کلید مشکلات، نشریه کیوان، ۱۳۸۴/۱۰/۲۳.
- ۱۱- داوودی، حسین، نجوای قلم، درآمدی بر پیشینه مناجات مثنوی معنوی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۲- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ۱۳۷۷.
- ۱۳- ریتز، هلموت، دریای جان، ترجمه مهر افاق بایوردی، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۴- زرین‌کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرغ، سخن، چ ۲، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۵- شریعتی، علی، فلسفه نیایش، الهام نشر، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۶- صنعتی‌نیا، فاطمه، قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار، زوار، چ ۱، ۱۳۶۹.
- ۱۷- طباطبایی، سیدعلیرضا، حضور و مراقبه همراه با شرح مناجات‌العارفین، انتشارات مطبوعات دینی، چ ۱، قم، ۱۳۸۵.
- ۱۸- عسگری، ابوهلال، الفرق اللغویه، مکتب القدسی، قاهره، ۱۳۵۳(ه.ق).
- ۱۹- عطارنیشابوری، فریدالدین محمد، دیوان اشعار، مقدمه و تصحیح رضا اشرف‌زاده، به نشر، چ ۲، مشهد، ۱۳۹۰.
- ۲۰- _____، الهی‌نامه، گزینش و گزارش رضا اشرف‌زاده، به نشر، چ ۱، مشهد، ۱۳۹۲الف.
- ۲۱- _____، اسرارنامه، گزینش و گزارش رضا اشرف‌زاده، به نشر، چ ۱، مشهد، ۱۳۹۲ب.
- ۲۲- _____، منطق‌الطیر، گزینش و گزارش رضا اشرف‌زاده، به نشر، چ ۱، ۱۳۹۲ج.

- ۲۳- _____، مصیبت‌نامه، گزینش و گزارش رضا اشرف‌زاده، به نشر، چ ۱، ۱۳۹۲.
- ۲۴- _____، تذکره‌الاولیاء، گزینش و گزارش رضا اشرف‌زاده، به نشر، مشهد، ۱۳۹۳.
- ۲۵- _____، منطق‌الطیر، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی‌کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۶- غفاری، ابراهیم، آیین نیایش، آستان قدس رضوی، ۱، مشهد، ۱۳۷۳.
- ۲۷- فاضلی، قادر، اندیشه عطار «تحلیل اندیشه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری»، طلایه، چ ۱، ۱۳۷۴.
- ۲۸- فروزانفر، بدیع‌الزمان، شرح مثنوی شریف، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، تهران، ۱۳۴۶.
- ۲۹- گوهرین، سیدصادق، شرح اصطلاحات تصوف، زوار، چ ۱، تهران، ۱۳۸۸.
- ۳۰- معین، محمد، فرهنگ معین.
- ۳۱- مکارم‌شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالمکتب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳۲- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی (دفتر اول)، مقدمه و تحلیل و توضیح محمد استعلامی، زوار، چ ۵، تهران، ۱۳۷۵.